بسم الله الرحمن الرحیم

اصول حلقه الاولی – آقای ایروانی   مدرسه زهرای اطهر س استان تهران   مدرس : ثریا اکبرادیبی

۱–علم فقه چیست؟ فقیه کیست؟ چرا علم فقه لازم و ضروری است؟بعد از اینکه ما به شریعت اسلام اعتقاد پیدا کردیم و آن را پذیرفتیم باید احکام این شریعت الهی را در هر واقعه ای معین و مشخص کنیم. چون از زمان تشریع دور هستیم لذا همه احکام واضح نیست. پس لازم است علم فقه تاسیس شود تا حکم شرعی هر واقعه را مشخص کند. علمی که برای این غرض وضع شده علم فقه است. فقیه کسی است برای هر حکم شرعی دلیلی اقامه می کند بنابراین علم فقه عبارت از علم به عملیات استنباط حکم شرعی.

۲.حکم شرعی به چند صورت معین می شود؟ به دو صورت :۱–معلوم کردن خود حکم شرعی که به آن ادله محرزه میگویند ۲–وقتی حکم شرعی واقعی معلوم نباشد فقیه وظیفه عملی مکلف را تعیین می کند به این روش در اصطلاح ادله عملیه یا اصول عملیه میگویند.

۳.تعریف علم اصول چیست؟علم به عناصر و قواعدی از که در عملیات استنباط حکم شرعی مشترک است یعنی ادله و قواعدی که صلاحیت دارند در استنباط حکم شرعی متعدد استفاده شوند. مثل صیغه امر ظهور در وجوب دارد در همه باب های احکام کاربرد دارد

۴–منظور از عنصر خاص و عنصر مشترک چیست با مثال توضیح دهید.

عنصر خاص: ادله ای که دریک یا چند ابواب فقه صلاحیت دارد وارد شود مثل روایت ارتماس– ارث–خمس

عنصر مشترک: ادله‌ای درهمه ابواب مختلف فقه صلاحیت دارد وارد شود مثل حجیت ظهور– حجیت خبر ثقه

۵–موضوع علم اصول چیست؟ حیثیات و جهات مشترک(عناصر مشترکه) در عملیات استنباط حکم شرعی است یعنی از حجیت آنها بحث می کند.

۶–چرا به علم اصول منطق فقه می گویند؟ زیرا وظیفه منطق بحث از تفکر به صورت عام است و شرایط عمومی استدلال در هر علمی را معین و مشخص می کند علم اصول هم شبیه منطق است و از عملیات تفکر بحث می کند یعنی از تفکر هنگام استنباط احکام فقهی بحث می کند علم اصول به ما می آموزد مثلاً حجیت ظهور و حجیت خبر ثقه عنصر مشترک هستند و باید هنگام استدلال و استنباط حکم شرعی باشند بنابراین علم منطق مقدمه برای استدلال به شکل عام است علم اصول مقدمه برای استدلال فقه است یعنی علم اصول منطق علم فقه است.

۷.چرا علم اصول در عملیات استنباط دارای اهمیت است؟فقیه برای استنباط حکم شرعی انبوهی از نصوص و عناصر مشترک در اختیار دارد باید روش استفاده از آن را بلد باشد. اگر کسی ابزار نجاری داشته باشد ولی چگونگی استفاده از آن را نداند بی فایده است در عملیات استنباط بدون کمک گیری از عناصر خاص و مشترک با هم غیر ممکن است عنصر مشترک ضروری در عملیات استنباط است و عنصر خاصه در مسائل مختلف متفاوت هستند امری ضروری است

۸–منظور از عبارت(الاصول والفقه به مثابه النظریه و التطبیق) چیست؟عبارت از اینکه فقیه در استنباط احکام شرعی باید نظرات اصولی را با موارد خاصه تطبیق دهد،لذا فقط اعمال دقت در نظریه اصولی در مقام تطبیق فقیه را بی نیاز نمی کند بلکه باید آن نظریات اصولی را بر عناصر خاصه تطبیق بزند. مثل طبیب همانطور که به نظریات عام و کلی پزشکی محتاج است و برای تشخیص حال بیماری که به او مراجعه کرده باید دقت کند آن نظریات عام برای تشخیص مصداق حال بیماری که مراجعه کرده اعمال دقت کند که آیا این نظریه مناسب این بیمار هست یا خیر.

۹_منظور از عبارت(التفاعل بین الفکرالاصولی و الفکر الفقهی) چیست؟ تبیین کنید.وظیفه فقیه تطبیق قواعد اصولی در مقام استنباط است بنابراین قواعد اصولی به منزله نظریه است و قواعد استنباط به منزله تطبیق است .این رابطه تاثیر و تاثر از هر دوطرف است یعنی هرچه مسائل فقهی توسعه پیداکند و عمیق شود.نیاز به اصول نیز قوت می‌گیرد. بنابراین فقیه برای حل مشکل فقهی به نظریات جدید اصولی نیاز دارد. هرچه نظریه اصولی دقیق تر باشد تطبیق آن در مقام استنباط دقت بیشتری می خواهد.

۱۰–_چرا علم اصول نزد اهل سنت زودتر از فقهای امامیه رشد پیداکرد؟زیرا به عقیده اهل سنت عصر نص وتشریع(قانون گذاری) با وفات پیامبر پایان یافته است. روایاتی که امام معصوم ع نقل می کند اگر امام از پیامبر ص نقل کند حجت می دانند آن هم از باب راوی ثقه می پذیرند. اما امامیه معتقد است عصر نص و تشریع تا انتهای عصر غیبت صغری ادامه دارد. از اینکه تفکر اصولی بعد از اهل سنت رشد کرده دلیل نیست که بذر تفکر اصولی بین امامیه نبوده باشد. بلکه بعضی از اصحاب ائمه ع در مورد عناصرمشترک (دو روایت متعارض) سوال میکردند حتی شخصیتی مثل هشام بن حکم رساله ای در باب الفاظ (از مباحث اصولی است) نگاشته است.بنابراین مباحث اصولی در امامیه به صورت تدوین بعداز غیبت صغری به نگارش درآمده است.

۱۱_آیا استنباط احکام شرعی جایز است؟ اشکالی واردشده را بیان کنید.گروهی قائل هستند که استنباط احکام شرعی جایز نیست. زیرا استنباط مساوی با اجتهاد است و اجتهاد حرام است پس استنباط حرام است،زیرا اجتهاد به معنی اعمال نظر شخصی است که در روایات از اجتهاد نهی کرده اند. پاسخ اشکال:

اجتهاد تا زمان محقق حلی به معنی اعمال نظر شخصی بوده است از بعد از محقق حلی اجتهاد به معنی استنباط احکام شرعی یعنی استخراج از منابع و مصادر اصلیشان با استفاده از دلیل است.پس وقتی اجتهاد به معنی دوم باشد

بحث از عناصر مشترکه (علم اصول) جایز و بلکه لازم است، بنابر این بر فقها لازم و ضروریست که با دلیل احکام شرعی را بدست بیاورند .

۱۲– حکم تکلیفی و وضعی را در قالب یک مثال توضیح دهید؟

حکم تکلیفی : حکمی است بصورت مستقیم و بدون واسطه که به فعل مکلف تعلق میگیرد . مانند حرمت شرب خمر و وجوب نماز

حکم وضعی : حکمی است که در ابتدا به چیزی غیر از فعل مکلف تعلق گرفته و با واسطه بر آن تاثیر میگذارد . مثل زوجیت – ملکیت .(غیر از ۵ حکم تکلیفی ، مابقی وضعی هستند.)

۱۳– ارتباط بین حکم تکلیفی و وضعی چگونه است ؟ کدام یک مقدم و کدام متاخر است ؟

ارتباط بین آنها محکم است ؛ زیرا هیچ حکم وضعی ایجاد نمی شود مگر اینکه درکنار آن یک حکم تکلیفی قرار دارد . مثل زوجیت که یک حکم شرعی (وضعی) است. لذا با ایجاد عقد زوجیت بین آن دو ایجاد می شود .بنابراین بر زوج واجب است نفقه زوجه را بپردازد ونیز بر زوجه واجب است تمکین زوج کند . بنابراین "زوجیت" یک حکم وضعی است و "وجوب نفقه" و "وجوب تمکین" دو حکم تکلیفی هستند .

۱۴– اقسام حکم تکلیفی را نام ببرید .

۱. وجوب : حکمی الزامی است و مکلف را به انجام فعل دعوت میکند . مثل وجوب نماز خواندن
۲. استحباب : حکمی غیر الزامی است و مکلف را به انجام فعل به درجه پایین تر دعوت میکند . مثل نماز شب
۳. حرمت : حکمی که مکلف را به صورت الزامی از ارتکاب فعل باز می دارد . مثل حرمت ربا
۴. کراهت : حکمی که مکلف را به صورت غیر الزامی از ارتکاب فعل باز می دارد . مثل کراهت خلف وعده
۵. اباحه : حکمی که در آن انجام و ترک آن فعل برای مکلف مساوی است . مثل نوشیدن آب

۱۵–ادله ای که فقیه به آن دست می یابد تا حکم شرعی را از آن استنباط کند برچند قسم است؟هرگاه فقیهی قصد کند حکمی را استنباط کند ، به دنبال ادله می گردد :

۱-به دلیل دست پیدا می کند و به وسیله آن دلیل حکم شرعی اثبات می شود. (ادله محرزه)
۲-به دلیل دست پیدا نمی کند که در اینصورت حکم شرعی مجهول است و فقیه چاره ای جز مشخص کردن وظیفه شرعی مکلف در مقابل آن حکم ، ندارد . در اصطلاح به قواعدی که وظیفه عملی مکلف را مشخص میکند ، (اصل عمل) می گویند .تفاوت بین این دو دلیل این است که: "ادله محرزه" ، حکم واقعی را استخراج میکنند ولی "اصول عملیه" ، وظیفه عملی مکلف را در قبال حکم مجهول ، مشخص ومعین میکند.

۱۶– دوویژگی قطع را نام ببرید ودر قالب یک مثال توضیح دهید .عبارت از : ۱-منجزیت ۲- معذریت

منجزیت : هرگاه مکلف قطع پیداکرد فلان مایع شراب است ودر واقع آن مایع هم شراب باشد پس آن مایع را بخورد . چون قطع به ثبوت تکلیف داشت بنابراین تکلیف براو منجز بود ه است. مولی وشارع مقدس حق دارد اورا عقاب و مواخذه کند.

معذریت : اگر مکلف قطع پیدا کرد مثلا فلان مایع آب است و آن را بنوشد اما در واقع آن مایع شراب باشد این مکلف معذور هست و مولی وشارع نمی تواند اورا عقاب و مواخذه کند .زیرا او قطع به عدم ثبوت تکلیف داشته است.

۱۷–چه ادله ای موجب قطع به حکم شرعی میشود؟توضیح دهید؟

۱-خبر متواتر ۲-قانون ملازمه بین وجوب چیزی و وجوب مقدمه آن

خبرمتواترمانند:من کنت مولی فهذا علی مولا،از راویان زیاد نقل شده وموجب قطع به آن پیداشده.

قانون ملازمه مانند:وجوب نماز موجب قطع به وجوب وضو میشود زیرا وضو مقدمه نماز است

۱۸-اگر دلیلی مفید قطع نباشد آیا حجت است؟ توضیح دهید؟دلیل ظنی(مفید قطع نیست)به خودی خود حجت نیست مگر شارع حکم به حجیت آن کند در این صورت مانند دلیل قطعی حجت میشود

۱۹-دلیل که حجت است به چند بخش تقسیم میشود؟ توضیح دهید؟

الف:دلیل شرعی:از شارع صادر شده مثل قران،روایت (قول،فعل،تقریر معصوم)

ب:دلیل عقلی:مثل وجود ملازمه بین یک چیز و مقدمه آن

۲۰–مستند و دلیل حجیت قطع چیست؟ حکم عقل

۲۱–در چه صورت مولی یا شارع می تواند در قطع مکلف (عبد) دخالت کند؟وقتی مکلف قطع به ثبوت تکلیف پیدا کرد شارع حق ندارد اورا منع کند اما اگر مکلف یا عبد در قطع خود خطا کندشارع می تواند قطع اورا متزلزل کند مثلا بگوید بو وطعم و رنگ آن را ببین که تغییر کرده است دراین صورت قطع او زائل می شود . دراین صورت او دچار شک می شود .چون دیگر قطع ندارد پس شارع می تواند در شک او دخالت کند و اورا منع کند.

۲۲–دو رویکرد تصور دلالت لفظ برای تصور معنا وجود بیان کنید،اشکالات را بیان کرده ونظر شهید صدر چیست؟

۱.رویکرد اول:دلالت ذاتیه:دلالت لفظ بر معنا دلالت ذاتی است. مثلا لفظ "ماء"ذاتا بر مایع روان خاص دلالت دارد.

اشکال:لازمه این رویکرد این است که نیازی به فراگیری تعلیم لغت وزبان نیست،در صورتیکه این باطل است چون برای معنای "ماء"بر معنای مایع خاص نیاز به یادگرفتن زبان عربی است.

۲.رویکرددوم:وضع واضع است.یعنی شخص یا اشخاص در اوایل پیدایش لغت برخی از الفاظ را به برخی از معنا اختصاص داده وآن اعتبار کرده اند.

اشکال:این رویکرد با اینکه در نفی دلالت ذاتیه است صحیح می باشد اما از ناحیه دیگر دچار اشکال است چون سبب شنیدن لفظ وتصور مناسب حقیقی است نه اعتباری زیرا اگر کسی مکرر بگوید مرکب قرمز من سبب گرمی آب شود آب گرم نمی شود.

نظر مصیف(شهیدصدر):علاقه وارتباط بین لفظ ومعنا به سبب اقتران است یا به صورت تکرر یا در ظرف خاص واین اقتران دو شیء یک امر حقیقی است نه اعتباری.

۲۳–از نظر شهید صدر وضع به چه معناست،توضیح دهید؟عبارت است از پیوند اکید ووثیق بین لفظ و معنا به گونه ای که تصور یکی سبب انتقال ذهن به تصور دیگری می شود واین از نتیجه تبادر است. تبادر در معنااز لفظ(تبادر یعنی سبقت گرفتن معنا از لفظ به ذهن)از باب کشف آنی است. پس تبادر علامت وضع وحقیقت به شمار می رود.

۲۴–واژه های زیر را تعریف کنید :۱–لفظ= دال یا مستعمل ۲- معنا= مدلول یا مستعمل فیه

۳-اراده استعمالیه = اراده کسی که لفظ را برای احضار معنا در ذهن مخاطف به کار گرفته است .

۲۵–صاحب کفایه چه اشکالی به فناء شدن لفظ در معنا گرفته است؟ پاسخ اشکال را بنویسید ونظر شهید صدر چیست؟اشکال صاحب کفایه: هرگاه یک لفظی دومعنا داشته باشد محال است یک لفظ درهمان لحظه درهر دو معنا فانی شود .

پاسخ اشکال: ما آن دو معنا را مرکب می کنیم وتبدیل به یک وعنای واحد می کنیم لذا یک لفظ در یک معنای مرکب فانی می شود

جواب شهید صدر: این ممکن است اما خلاف فرض ماست چون استعمال لفظ در معنای واحد است نه در دومعنا.

۲۶ -حقیقت و مجاز را در قالب مثال توضیح دهید.

حقیقت: اگر لفظ در معنای موضوع له خود (همان معنایی که لفظ برای آن وضع شده) استعمال شود معنای حقیقی است مثل اسد در معنای شیر ویا لفظ بحر در معنای دریا.

مجاز: اگر لفظ در معنای غیر از معنای موضوع له به کار رود استعمال مجازی است به شرطی که آن معنا از جهاتی با معنای حقیقی لفظ شباهت داشته باشد مثل بحر برای عالم که علم بسیار دارد یا اسد برای مردی که شجاع است.

نکته: لفظ بدون قرینه به کار رود معنای حقیقی به ذهن می آید علتش تبادر است اگر معنای مجازی مورد نظر متکلم باشد باید با قرینه بیاورد.

۲۷ -چگونه معنای حقیقی به مجازی منقلب می‌شود؟ **اگر لفظی به صورت تکرار با قرینه استعمال شود بر اثر تکرار بین لفظ و معنای مجازی علاقه جدید ایجاد می‌شود لفظ از معنای حقیقی به معنای مجازی تبدیل می‌شود و معنای مجازی معنای موضوع له آن لفظ میشود.مثل لفظ صلوۀ برای دعا وضع شده بر اثر تکرار برای نماز مجازی بوده لفظ با تکرار در معنای نماز استعمال شده حال معنای نماز معنای حقیقی صلوۀ شده است.**

۲۸ -فرق بین وضع تعیینی و تعیّنی را با مثال توضیح دهید.

وضع تعیینی : از ابتدا واضع آن لفظ را برای آن معنا وضع می کند ، مثل نام علی برای فرزند خود.

وضع تعیّنی: وضعی که بر اثر کثرت استعمال حاصل شده است، مثل لفظ صلاۀ برای نماز

نکته : بر اساس رویکرد قرن اکید (مصنف یا شهید صدر) هم وضع تعیینی و وضع تعیّنی داریم ، اما بر اساس رویکرد اعتبار فقط وضع تعیینی داریم.

۲۹– فرق معنای اسمی و حرفی چیست؟ **معنای اسمی چه به صورت مفرد و چه در ضمن کلام دارای معنای مستقل هستند، معنای حرفی معنای آن در ضمن کلام فهمیده میشود، زیرا مفاد حروف به معنی ربط است و این ربط فقط در ضمن جمله معنا دارد.**

۳۰–دو دلیل برای معنای حروف را بیان کنید ؟ **۱–حروف اگر به صورت مفرد باشد معنا ندارد زیرا مفاد معنای حروف ربط است.به همین دلیل اگر معنای حروف ربط نبود باید مثل اسم در صورت مفرد معنای آن فهمیده می شد.۲–جمله (النار فی الموقد) این جمله یک معنای ربطی دارد. بین نار و موقد یک ربط هست، آن ربط مسلماً اسم نیست ، زیرا اگر مفاد اسم در جمله ، معنای ربطی بود، ما هرگز آن را نمی فهمیدیم. (زیرا معنای اسما در حالت انفرادی، قابل فهم است).پس ربط در جمله عبارت از حرف است.**

۳۱-درجمله النارفی الموقده تشتعل معانی اسمی وحرفی رادرفعل مشخص وتوضیح دهید ؟ **در فعل تَشتَعِلُ یک ماده وجود دارد که فعل ازآن مشتق شده است به معنای " اشتعال" که معنای اسمی دارد .ویک هیئت دارد (آن صیغه ووزن است که ماده در آن ریخته شده است)آن هیئت معنای نسبی وربطی دارد .که این معنای حرفی آن ماده**

(اشتعال)را به فاعل(النار)ربط میدهد. درنتیجه فعل مرکب ازیک اسم ویک حرف است ماده در فعل معنای اسمی دارد هیئت یا صیغه یاوزن آن فعل معنای ربطی (حرفی) دارد.بنابراین در اصول معانی لغوی بردوقسم هستند : ۱- اسم ۲-حروف (فعل قسمی جدا ازاسم وحرف محسوب نمی شود.)

۳۲-جمله(علی امام)معانی اسمی وحرفی آن را مشخص کنید ؟ علی=اسم امام =اسم است وجمله مبتدا وخبر(هیئت جمله اسمیه)بر معنای حرفی دلالت دارد

۳۳-منظوراز جمله تامه وناقصه رادر قالب مثال توضیح دهید؟۱– جمله تامه: جملاتی که سکوت بر آن صحیح است **مثل** المفیدعالم یک جمله اسمیه است شامل مبتدا وخبر است **۲- جمله ناقصه : جملاتی که سکوت برآن صحیح نیست مثل المفیدالعالم یک جمله موصوف وصفت است.**

۳۴-بین جملات تامه وناقصه چه نسبتی وجود دارد توضیح دهید؟هیئت جمله تامه برنسبت غیراندماجی دلالت دارد چون دوطرف نسبت جدای ازیکدیگرهستندوبه صورت مجزا درنظر گرفته میشوند مثل مبتداوخبر اما هیئت جمله ناقصه برنسبت اندماجی دلالت دارد یعنی دو طرف نسبت به منزله یک مفهوم واحدهستندمثل المفید العالم که موصوف وصفت هستند .

۳۵-بایک مثال بگوییدچگونه دریک جمله هم نسبت اندماجی وهم غیر اندماجی وجود دارد؟

المفیدالعالم مدرس: نسبت بین موصوف وصفت (المفیدالعالم)نسبت اندماجی وجود دارد چون جمله ناقصه است ونسبت بین مبتداوخبر المفید العالم ، ومدرس ،خبرنسبت غیر اندماجی است چون جمله تامه است. (جمله اسمیه)

السیر الی الامام الحسین (ع) مستحبٌ دراین جمله السیر مبتدا و مستحبٌ خبر است بین این دو کلمه (السیر و مستحب) نسبت تامه است و در بین السیر الی الامام الحسین ع نیبه ناقصه واندماجیه است .

نکته:حروف و هیئت ها (جمله ناقصه)همه بر نسبت اندماجی دلالت دارند

هیئت جملات تامه (چه فعلیه چه اسمیه)دلالت برنسبت غیر اندماجی دلالت دارد

۳۶–دلالت تصوری و تصدیقی اول و تصدیقث ثانی را در قالب مثال توضیح دهید ؟

۱.دلالت تصوری:هرگاه جمله ای از کسی یا چیزی صادر شود گرچه از برخورد دو سنگ باشد یا آن جمله را از کسی که در خواب باشد بشنویم، معنای آن جمله در ذهن ما نقش می بندد . مثلاً« الحق منتصر »این ناشی از دلالت وضعی است به سبب علاقه و ارتباط بین لفظ و معنا به وسیله تبادر ایجاد می شود.

۲.دلالت تصدیقی الاولی: اگر جمله «الحق منتصر» را از شخص ملتفت و آگاه(در خواب تحقق ندارد) بشنویم به شوخی هم گفته شودمی‌فهمیم متکلم اراده کرده آن معنا را به ذهن ما خطور دهد..

۳.دلالت تصدیقی ثانی: جمله «الحق منتصر» از شخص ملتفت و آگاه به‌طور جدی[نه هازل یا شوخی] اراده و استعمال می‌شود

۳۷– به نظر شهید صدر چه تفاوتی در جمله ی «بعتُ» خبری و انشایی است؟ چه اشکالی بر آن وارد است ؟پاسخ آن را بیان کنید؟

شهید صدر : «بعتُ» در هر دو جمله دو نسبت جداگانه وضع شده‌اند و از نوع اشتراک لفظی است و مدلول تصوری آنها با هم فرق دارد.

صاحب کفایه: کلمه «بعتُ» در هر دو جمله انشائیه و خبری مدلول تصوری آنها واحد است اما اختلاف شان در مدلول تصدیقی و قصد متکلم است یعنی متکلم در جمله انشائیه قصد انشاء بیع را دارد و در جمله خبری قصد خبر دادن بیع را دارد.

اشکال بر نظر صاحب کفایه : این نظر شما فقط در اشتراک لفظی قابل قبول است اما در جملاتی که مشترک است

مثل « تذهب . اذهب» به وجدان میدانیم که مدلول تصوری انها با هم فرق دارد هرچند از شخص خواب صادر شود.

۳۸–معنای صیغه امر چیست؟ چه اشکالی بر تعریف آن وارد شده ؟ نظر شهید صدر را تعیین نمایید.

معنای صیغه امر به دلیل تبادر بر وجوب دلالت دارد.

اشکال: اگر صیغه دلالت بر وجوب کند لازمه آن این است که وجوب و صیغه مترادف هم باشند و این ترادف وجداناً باطل است ،چون جایز نیست یکی از آنها در جایگاه دیگری قرار بگیرد.

پاسخ شهید صدر: وجوب به معنای نسبت وجوبیه (معنای حرفی) است نه معنای اسمی ، و صیغه هم به معنای نسبت ارسالیه است (معنای حرفی) پس مترادف هم هستند. استعمال صیغه امر در معنای استحباب نیز جایز است اما با قرینه و مجازاً به کار می رود.

۳۹–معنای صیغه نهی چیست؟ آیا صیغه نهی دلالت بر معنای اسمی دارد یا حرفی؟ توضیح دهید.

معنای صیغه نهی دلالت بر حرمت دارد. حرمت به معنای نسبت (معنای حرفی) نه معنای اسمی، بنابراین صیغه نهی به معنای نسبت امساکیه و نسبت زجریه و نسبت تحریمیه نه نحو لزوم و این را با تبادر میبینیم.

استعمال صیغه نهی بر معنای کراهت نیز جاری است البته با قرینه و مجازاً به کار می رود.

۴۰–اطلاق تقیید را در قالب مثال توضیح دهید .هرگاه متکلم جمله را با قید بکار ببرد مثلا بگوید : اکرم الجار المسلم، چون در جمله قید را لحاظ کرده است ،تقیید است.

هرگاه متکلم جمله خود را بدون قید آورد ، مثلا بگوید: اکرم الجار ، پس اطلاق را لحاظ کرده است.

۴۱–منظور از قرینه حکمت چیست؟ هرگاه متکلم قصد داشته باشد در کلام خود قید بیاورد، آن را ذکر می کند و اگر قید را در نظر نداشته باشد آن قید را نمی آورد، این روش را قرینه حکمت می گویند. (ما لا یقول لایریده) یعنی آنچه نمی گوید آن را اراده نکرده است.

۴۲– فرق بین اطلاق و عموم چیست؟گاهی شارع شمولیت حکم خود را با تاکید بیشتری بیان می‌کند؛ مثلا می‌فرماید: « احترم کل عادل» و گاهی شمولیت حکم خود را با عدم ذکر قید بیان می‌کند و می‌فرماید:« اکرم العالم» در صورت اول حکم به ادوات عموم بیان شده به آن عام گفته می‌شود و در صورت دوم حکم بدون قید بوده اطلاق نامیده می‌شود

۴۳– با یک مثال در جمله شرطیه ، منطوق و مفهوم را بیان کرده، چرا جمله ی شرطیه مفهوم دارد؟

منطوق عبارت از : به صورت ایجابی است ظاهر جمله را منطوق گویند " اذا زالت الشمس فصل".

مفهوم عبارت از: انتفاء حکم هنگام انتفاء قید. (هرگاه این قید نباشد حکم منتفی می‌شود.) و مفهوم به صورت سلبی است. هرجمله ای که دارای معنای سلبی باشد دارای مفهوم است.

جمله شرطیه دارای مفهوم است زیرا قید در جمله قید حکم است پس جمله دارای مفهوم است..اذا زالت الشمس فصلِّ _ «فصل » حکم است و« زالت الشمسُ » قید حکم است.هرگاه قید محقق شود حکم هم وجود دارد .

۴۴– ضابطه و ملاک در افاده مفهوم در جملات چیست؟ملاک مفهوم داشتن در جمله این است که حکم مقید به قید شود، در آن صورت قید منتفی می‌شود و حکم را هم منتفی می‌گردد.

۴۵– آیا ادات غایت دارای مفهوم است؟ با یک مثال توضیح دهید. « صم الی ان تغیب الشمس» فعل «صم» حکم است، « الی ان تغیب الشمس» قید حکم است.این حکم تا زمان غروب خورشید است و ما بعد غایت حکم منتفی است. ؛ یعنی بعد از غروب دیگر دارای حکم نیست. (منتفی شده) . بنابراین جمله دارای مفهوم است

۴۶– آیا جمله ی وصفیه دارای مفهوم است؟ با یک مثال توضیح دهید. « اکرم الفقیر العادل» چون قید « عادل» برای موضوع « الفقیر» است و قید برای حکم« اکرم » نیست،بنابراین جمله ی وصفیه مفهوم ندارد

۴۷–برای تشخیص مراد متکلم از چند ظهور استفاده میشود؟ توضیح دهید.

۱ -ظهور بر طبق قاعده انسباق: اولین معنایی که از شنیدن لفظ به ذهن خطور می کند از حیث لغت ، نزدیکترین معنا به لفظ است بنابراین با قاعده انسباق مدلول تصوری لفظ مشخص میشود.

۲ -ظهور حال متکلم، همان معنایی را که قصد کرده که لفظ در آن ظهور دارد که با این روش معنای تصدیق تشخیص داده میشود.

۴۸ -دو دلیل بر حجیت ظهور بیان کرده و توضیح دهید؟

۱ -سیره و روش اصحاب ائمه علیه السلام چون از عقلا بودند آنها به ظواهر عمل می کردند آنها ظهور را وسیله‌ای برای تشخیص مراد و مقصود شارع قرار دادند.

۲ -این سیر عقلا در محضر و منظر امام معصوم علیه السلام بود و چون از روش عقلا نهی نکردند پس امضای شارع، عمل سیره عقلا را تایید کردند .بنابراین ظهور حجیت دارد.

۴۹– واژه های زیر را تعریف کنید آیا ظهور در آنها حجت است یا خیر؟ توضیح دهید.

نص: لفظی که بر حسب نظام لغت فقط صلاحیت دلالت بر یک معنا دارد مثل رجل فقط یک معنا دارد و به معنای مرد است. بنابراین نص حجت است چون متکلم همان معنایی که به مقتضای لغت بر آن معین است متکلم آن را اراده کرده است پس لفظ یک معنا دارد و متکلم هم همان معنایی که مقتضای لغت برآن دلالت دارد همان را اراده کرده است.

مجمل: لفظی که صلاحیت دارد دارای معانی متعدد باشد و هیچ کدام از این معانی ترجیح بر دیگری ندارد مثل عین که در لغت عرب ۷۰ معنا دارد و مشخص نیست متکلم کدام معنا را ارداده کرده است. بنابراین لفظ مجمل حجیت ندارد.

ظاهر: ظاهر هم مثل مجمل لفظی که صلاحیت معانی متعدد را دارد اما برخی از آن معانی به لفظ نزدیک تر است .مثل کلمه(بحر) معنای حقیقی آن دریای آب و معنای مجازی آن دریای علم است. اگر در کلام قرینه وجود داشته باشد لفظ را بر معنای حقیقی حمل کرده و حکم می کنیم همان معنای حقیقی مراد متکلم است. اگر قرینه وجود داشت از معنای حقیقی صرف نظر میکنیم و مراد متکلم معنای مجازی است مثل (اذهب الی البحر و استمع الی الحدیثه) کلمه (و استماع الی الحدیثه) قرینه است که مراد متکلم معنای مجازی بحر است.

۵۰–چهارطرق اثبات صدور دلیل شرعی را نام ببرید؟۱–تواتر۲-اجماع وشهرت ۳-سیره متشرعه ۴-خبرواحد

۵۱––فرق اجماع وشهرت چیست ؟درچه صورت حجت هستند؟اجماع به معنای اتفاق نظر جمیع فقها بریک حکم شرعی -اما شهرت اتفاق نظراغلب فقها بریک حکم شرعی.

بنابراین فتوای هر فقیه به عنوان یک قرینه احتمالی دلالت بر یک دلیل معتبر می کندوجزم ویقین حاصل میشود وضابطه کلی در حجیت اجماع وشهرت این است که موجب علم به ثبوت دلیل معتبر میشود اگرافاده ظن کند حجت نیست.

۵۲–چگونه با آیه (ان جاءکم فاسق بنباءفتبینوا)می توان حجیت خبرواحدرا اثبات کرد؟منطوق این آیه دلالت میکند هرگاه فاسق خبری آورد تبیین وجستجولازم است ومفهوم این آیه میفرماید هرگاه غیر فاسق خبراورد تبیین وجست وجو واجب نیست بنابراین مطلوب حاصل شد یعنی مفهوم آیه ثابت کرد خبرغیرفاسق (عادل)حجت است وجستجولازم ندارد.

۵۳– آیا امکان دارد یک عقد در وقت واحد هم صحیح و هم حرام باشد؟توضیح دهید.بله می تواند . زیرا بین صحت و حرمت تضادی نیست .زیرا حرمت حکم تکلیفی است و صحت حکم وضعی است . بنابراین دو حکم تکلیفی و وضعی می توانند با هم در یک فعل جمع شود.امکان دارد شخصی فعل یا عقدی را انجام دهد که آن فعل مغبوض مولی باشد و لکن اگر انجام دهد عاصی است اما عقد او صحیح است و بر آن عقد اثر مترتب می شود. مانند مردی زنش را « ظهار » کند با این لفظ زنش بر او حرام میشود . زیرا اگر اثر نداشت هیچگاه شارع نهی نمی کرد .

۵۴–ایا نهی در معاملات و عبا دات موجب بطلان آن میگردد؟ توضیح دهید؟اگر نهی بر عبادات وارد شود موجب فساد آن میگردد .زیرا نهی به معنی مغبوضیت عبادت است و تقرب بوسیله مغبوضیت امکان ندارد،اما اگر نهی بر معاملات وارد شود موجب فساد در معاملات نمی شود بلکه آن معامله گرچه حرام است اما صحیح است.

۵۵–منظور از « جعل » و« مجعول» چیست؟ در قالب مثال توضیح دهید؟

« و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا » این آیه تشریع و قانون و حکم الهی است که « جعل » نام دارد چه مکلف مستطیع باشد چه نباشد این جعل در عالم ثبوت ، نزد شارع در لوح محفوظ ثبت شده است .

منظور از مجعول یعنی فعلیت حکم است . هر گاه فردی مستطیع شود این جعل در حق او فعلیت پیدا می کند.

۵۶– وجوب نفسی استقلالی و وجوب نفسی ضمنی را در قالب یک مثال توضیح دهید در چه صورت ساقط می‌شود؟گاهی وجوب به یک شی ء واحد که مرکب از اجزاء است تعلق میگیرد مثل نماز که مرکب از اجزاء

است(رکوع،سجده،قیام،...) ،به این وجوب واحد که بر مرکب واحد تعلق گرفته (نماز) وجوب نفسی استقلالی میگویند و بر وجوب هایی که برای اجزاء ثابت است وجوب نفسی ضمنی گفته میشود هر گاه به خاطر تعذر جزء واجب ساقط شود وجوب واحد استقلالی (نماز) نیز ساقط میشود و بقیه واجب های ضمنی نیز ساقط میشود،مثلا اگر در شستن صورت در وضو معذر شود لازم می اید وجوب باقی اجزاء نیز ساقط شود در نتیجه وجوب استقلالی نیز ساقط میشود.

۵۷– درمرکب واحد، وجوب نفسی استقلالی و ضمنی چه فرقب بین روزه ماه رمضان و وضو است ؟ توضیح دهید.روزه ماه رمضان به تعداد روزهای ماه رمضان وجوب متعدد میشود و هر کدام از وجوب ها در روزه ماه رمضان استقلالی هستند،اگر یک روز ساقط شود بقیه روزه های در زمان دیگر آن ماه ساقط نمی شود ، اما در وضو چون اجزای این مرکب دارای وجوب ضمنی و غیر استقلالی هستند اگر یکی از اجزا ساقط شود ، مابقی اجزاء نیز ساقط میشوند.

۵۸–فرق وجوب نفسی استقلالی و وجوب نفسی ضمنی در شخص لال و انسان سالم وصحیح چیست؟ در باب نماز از ابتدا دو وجوب ، وجود دارد،وجوب اول به نماز با قرائت انسان سالم و وجوب دوم به نماز بدون قرائت در حق انسان گنگ و لال تعلق گرفته است،بنابراین در مورد انسان لال وجوب های ضمنی در مقام سقوط لازم نمی آید بلکه از ابتدا وجوب دیگری در حق او ثابت بوده است. اما در مورد انسان سالم وصحیح اگر یک جزء ساقط شود همه مرکب ساقط می شود.

موفق باشید : ثریا اکبرادیبی